

فصل ۲

آشنایی با شاخص‌های اقتصادی

چگونه می‌توانیم میزان فعالیت‌های اقتصادی را در سطح یک جامعه اندازه‌گیری کنیم؟

در هر جامعه‌ای سالیانه مقادیر زیادی کالا و خدمت تولید و مصرف می‌شود. میزان تولید کالا و خدمات در هر جامعه، به نوعی نشان‌دهنده قدرت اقتصادی آن جامعه و نیز سطح زندگی مردم آن است؛ زیرا تولید بیش‌تر به معنای درآمد و مصرف بیش‌تر و در نتیجه، رفاه بیش‌تر است. دولت‌ها سعی می‌کنند با به‌کارگیری سیاست‌های گوناگون، تولید کالاها و خدمات را در جامعه افزایش دهند. پس، افزایش مقدار تولید کالا و خدمات در جامعه، از علائم موفقیت دولت در عرصه اقتصاد است.

پس، باید با روش مناسبی میزان تولید و رفاه در جامعه اندازه‌گیری شود تا بتوان درباره موفقیت یا عدم موفقیت سیاست‌ها بحث کرد؛ همان‌طور که می‌بینید، در مطالعات اقتصادی به یک سری شاخص‌ها نیاز داریم که با استفاده از آن‌ها، وضعیت اقتصادی یک کشور و میزان تغییرات در آن را در طول زمان اندازه‌گیری و مقایسه کنیم.

حسابداری ملی شاخه‌ای از مطالعات اقتصادی است که با ارائه شاخص‌های متنوع به بررسی و اندازه‌گیری میزان فعالیت‌های اقتصادی در سطح ملی می‌پردازد؛ مثلاً، میزان

تولید کالا و خدمات را در جامعه محاسبه می‌کند. این بررسی و اندازه‌گیری، تصویری روشن از اقتصاد ارائه می‌دهد.

موارد مورد بررسی در حسابداری ملی عبارت‌اند از: سطح زندگی و درآمد مردم، میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و نیز تغییرات ایجاد شده در هر کدام از آنها به واسطه اجرای بعضی سیاست‌های اقتصادی دولت؛ بدین ترتیب، به کمک حسابداری ملی می‌توان تأثیر به‌کارگیری سیاست‌های اقتصادی مختلف را بر سطح زندگی مردم و رشد اقتصادی جامعه سنجید؛ به همین دلیل، می‌توان گفت حسابداری ملی اهمیت بسیاری دارد.

تولید ملی و اندازه‌گیری آن

یکی از مهم‌ترین متغیرهایی که حسابداری ملی به مطالعه آن می‌پردازد، میزان کل تولید کالا و خدمات در جامعه یا «تولید کل» است. این که جامعه‌ای در طول یک سال چه مقدار کالا و خدمت تولید می‌کند، اهمیت زیادی دارد؛ زیرا نشان‌دهنده قدرت و توان اقتصادی آن جامعه، سطح رفاه و درآمد اعضای آن، میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و در نهایت، امکان پیشرفت آن جامعه در آینده است.

از دیدگاه حسابداری ملی فعالیت تولیدی عبارت است از فعالیتی که به تهیه کالا و خدمات مورد نیاز مردم بپردازد، یا ارزش کالاها و خدماتی را که از قبل تهیه شده است، افزایش دهد.

برای مثال، تولید محصولات کشاورزی اعم از غلات، صیفی‌جات، سبزیجات و ... فعالیت تولیدی محسوب می‌شوند. هم‌چنین، از نظر حسابداری ملی حمل این کالاها به بازار و سپس عرضه این محصولات به خرده‌فروشی‌ها (مغازه‌ها)، تولید محسوب می‌شود؛ زیرا مردم به این خدمت نیاز دارند و اگر انجام نشود، هر مصرف‌کننده باید کالای مورد نظر خود را با زحمت زیاد از مراکز عمده‌فروشی تهیه کند. علاوه بر این، فعالیت مؤسساتی که به عرضه میوه و سبزیجات بسته‌بندی شده می‌پردازند نیز فعالیت تولیدی محسوب می‌شود. درست است که آن‌ها کالایی تولید نمی‌کنند اما خدمات تولید می‌کنند و با فعالیت خود

(پاک کردن سبزیجات به طریق بهداشتی، بسته بندی و ...) بر ارزش کالاهایی که دیگران تولید کرده اند، می افزایند.

بدین ترتیب - برخلاف مفهوم مصطلح تولید - در این تعریف فعالیت های خدماتی نیز با عنوان «تولید» شناخته می شوند؛ زیرا این فعالیت ها بخشی از نیاز مردم را تأمین می کند و مردم حاضرند برای دریافت این خدمات پول بپردازند؛ پس، همان گونه که تولید محصولات کشاورزی در مزرعه یک فعالیت تولیدی است، حمل آن به مراکز مصرف و عرضه آن در سطح جامعه نیز کار تولیدی به حساب می آید.

با این حال، در حسابداری ملی فقط آن دسته از فعالیت های تولیدی (اعم از تولید کالا یا خدمات) در محاسبه و سنجش منظور می شوند که دارای چهار شرط زیر باشند :

۱- از بازار عبور کنند؛ یعنی، تولیدکننده آن ها را در مقابل دریافت پول به مصرف کننده تحویل دهد؛ پس اگر فردی برای تعمیر لوازم خانگی خود به تعمیرکار پول بپردازد، یک فعالیت تولیدی صورت گرفته است و ارزش آن محاسبه می شود اما اگر خودش آن ها را تعمیر کند، محاسبه ای انجام نمی گیرد. با این شرط، فعالیت تولیدی زنان در مزرعه ها در تولید کل کشور محاسبه می شود ولی فعالیت تولیدی ایشان در خانه و کالاهای خدماتی که به صورت غذا، بهداشت و تربیت فرزندان تولید می کنند، در تولید کل کشور محاسبه نمی شود!

۲- فعالیت هایی که به تولید کالا یا خدمات

«نهایی» منتهی شوند؛ به عبارت دیگر، کالاهایی را که تولیدکنندگان تولید و به بازار عرضه می کنند، یا توسط مصرف کنندگان خریداری شده و به مصرف می رسد (کالاهای نهایی)، یا سایر تولیدکنندگان آن ها را خریداری می کنند و برای تولید کالاهای دیگر مورد استفاده قرار می دهند (کالاهای واسطه ای). از آن جا که ارزش کالاهای واسطه ای در بطن کالاهای نهایی است، پس

«تولید اشکال مختلف دارد اما در حسابداری ملی همه این

اشکال با یک ترازو و یک معیار سنجیده می شوند : پول»



در محاسبه تولید کل جامعه باید از محاسبه ارزش کالاهای واسطه‌ای صرف نظر کرده و فقط کالاهای نهایی را محاسبه کنیم؛ در غیر این صورت، ارزش کالاهای واسطه‌ای در واقع دوبار محاسبه شده است؛ یک بار به صورت بخشی از ارزش کالاهای نهایی و یک بار هم به صورت مستقل.

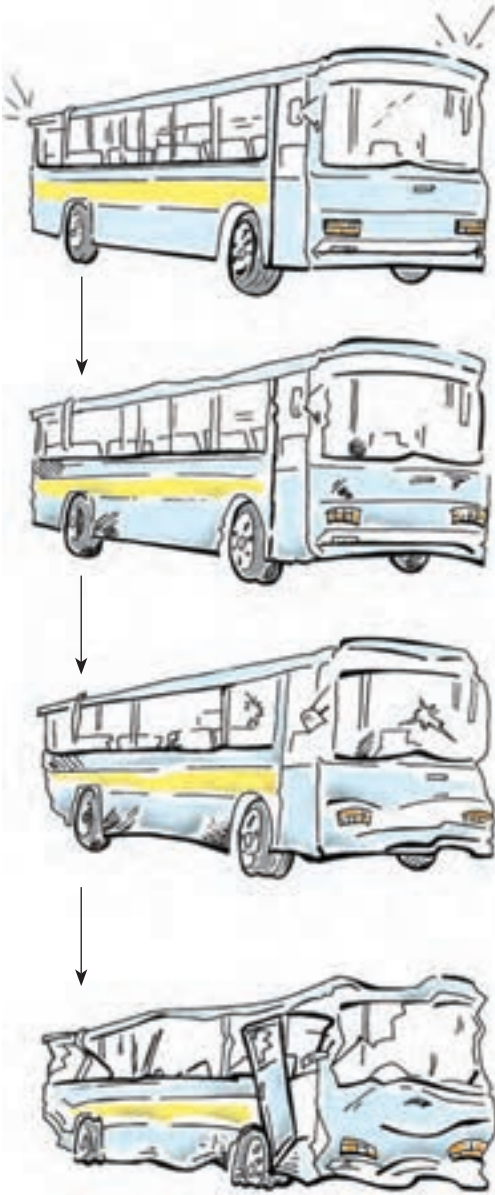
۳- تولید در محدوده مکانی معینی صورت گیرد؛ به این معنا که اگر مثلاً هدف، محاسبه «تولید داخلی» باشد باید کلیه خدمات و کالاهای تولید شده در داخل کشور در طول یک سال - چه تولید مردم خود آن کشور و چه تولید خارجی‌های مقیم آن کشور - محاسبه شود. بر این اساس، تولید آن گروه از مردم کشور که در خارج اقامت دارند، محاسبه نمی‌شود اما اگر منظور محاسبه «تولید ملی» باشد، باید ارزش همه خدمات و کالاهایی که مردم یک کشور در طول یک سال - چه در داخل کشور و چه خارج از کشور - تولید کرده‌اند، محاسبه شود. بدیهی است در این جا تولید خارجی‌های مقیم کشور محاسبه نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، تولید ملی دربرگیرنده همه فعالیت‌های تولیدی‌ای است که توسط یک ملت در یک سال انجام می‌گیرد؛ خواه در کشور خودشان ساکن باشند یا در خارج از کشور؛ در حالی که تولید داخلی دربرگیرنده همه فعالیت‌های تولیدی است که در داخل یک کشور - یعنی در محدوده مرزهای جغرافیایی آن کشور - انجام می‌گیرد؛ خواه توسط مردم همان کشور باشد و خواه توسط خارجیانی که در آن کشور مقیم‌اند.

۴- قانونی و مجاز باشد؛ فعالیت‌های غیرقانونی نظیر قاچاق و مانند آن که به اقتصاد زیرزمینی معروف است، جزء تولید کشور محاسبه نمی‌شود؛ زیرا، از یک سو از این فعالیت‌ها اطلاع دقیقی در دست نیست و از سوی دیگر، محاسبه آن‌ها نوعی مشروعیت دادن به آن‌ها تلقی می‌شود.

فعالیت ۲-۱

در منطقه شما چه نوع فعالیت‌هایی انجام می‌گیرد که در حسابداری ملی محاسبه نمی‌شود؟ علل این امر را به بحث بگذارید.

مفهوم استهلاک



بخشی از سرمایه‌های یک کشور از قبیل ماشین‌آلات، ساختمان‌ها، راه‌ها و نظایر آن که در فعالیت‌های تولیدی مورد استفاده قرار می‌گیرند، به مرور زمان فرسوده می‌شوند و از بین می‌روند؛ بنابراین، باید منابع و امکاناتی را صرف جبران این فرسودگی، یعنی تعمیر یا جای‌گزینی آن‌ها کنیم؛ به بیان دیگر، از کل تولید جامعه در طول یک سال باید قسمتی را به هزینه‌های جای‌گزینی سرمایه‌های فرسوده شده اختصاص دهیم؛ بدین ترتیب، اگر کل تولید جامعه را بدون توجه به مقدار هزینه‌های جای‌گزینی محاسبه کنیم، آن را «تولید ناخالص» می‌نامیم، اما اگر هزینه‌های استهلاک را مورد توجه قرار دهیم و تولیدات را بدون آن‌ها، محاسبه کنیم، آن را «تولید خالص» می‌نامیم. پس، فرق تولید خالص و ناخالص این است که برای محاسبه تولید خالص، هزینه‌های

استهلاک (قسمتی از تولید جامعه که صرف جای‌گزینی سرمایه‌های فرسوده می‌شود) در نظر گرفته نمی‌شود اما در تولید ناخالص، این هزینه نیز محاسبه می‌شود؛ به عبارت دیگر:

$$\text{تولید خالص ملی (یا داخلی)} = \text{هزینه استهلاک} - \text{تولید ناخالص ملی (یا داخلی)}$$

تولید ناخالص ملی

تولید ناخالص ملی که به اختصار «G.N.P.»^۱ نامیده می‌شود، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی جامعه است که میزان بالای آن، بیانگر قدرت اقتصادی و تولیدی بیش‌تر و بالا بودن بهره‌وری آن کشور و استفادهٔ بهینه از همهٔ عوامل تولید خود است. در برخی موارد از این شاخص به عنوان درجهٔ پیشرفت هر ملت و سطح زندگی اعضای آن نیز استفاده می‌شود. این شاخص مهم را بدین صورت تعریف می‌کنیم:

«تولید ناخالص ملی عبارت است از ارزش پولی کلیهٔ کالاها و خدمات نهایی که اعضای یک ملت در طول یک سال تولید کرده‌اند.»

بدیهی است اگر از این رقم، مقدار استهلاک را کنار بگذاریم، تولید خالص ملی به دست می‌آید.

تولید ناخالص داخلی

تولید ناخالص داخلی شاخص مهم دیگری است که وضعیت اقتصادی جامعه را نشان می‌دهد. این شاخص را که به اختصار «G.D.P.»^۲ نامیده‌اند، به این صورت تعریف می‌شود:

«تولید ناخالص داخلی عبارت است از ارزش پولی کلیهٔ کالاها و خدمات نهایی که در طول یک سال در محدودهٔ مرزهای جغرافیایی یک کشور تولید می‌شود.»

همان‌طور که می‌بینید، دو شاخص تولید ناخالص ملی و تولید ناخالص داخلی، در تعریف با هم تفاوت دارند اما در عمل، جز در مورد برخی کشورها که نیروی کار و سرمایه‌های زیادی از آن‌ها در خارج از مرزهایشان کار می‌کنند (مثل لبنان) یا مهاجرت بسیار و نیز ورود سرمایهٔ بالایی به کشور خود دارند (مثل هنگ کنگ)، معمولاً مقدار این دو شاخص به هم نزدیک است. برای انجام تحلیل‌های مختلف اقتصادی از وضعیت کشورها، از یکی از این دو شاخص استفاده می‌شود.

1_ Gross National Product

2_ Gross Domestic Product

در کشوری، کالاهای زیر در مدت یک سال تولید شده است. با توجه به رقم این تولیدات، تولید ناخالص و خالص داخلی این کشور را محاسبه کنید.

مواد غذایی	۴۰ تن از قرار هر تن ۲۰۰,۰۰۰ ریال
ماشین آلات	۳۵۰ دستگاه از قرار هر دستگاه ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال
پوشاک	۵۰۰۰ عدد از قرار هر عدد ۲۰,۰۰۰ ریال
خدمات ارائه شده	۴۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال
استهلاک در هر سال	۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال

درآمد ملی

شاخص دیگری که در بررسی و تحلیل شرایط اقتصادی کشورها مورد توجه قرار می‌گیرد و اهمیت خاصی دارد، «درآمد ملی» است. این شاخص نیز مانند تولید ناخالص ملی و تولید ناخالص داخلی، نشان‌دهنده میزان توانایی و قدرت اقتصادی هر جامعه و سطح زندگی و رفاه آن است.

درآمد ملی دربرگیرنده مجموع درآمدهایی است که در طول سال نصیب اعضای جامعه می‌شود. این درآمدها عبارت‌اند از: درآمد حقوق‌بگیران (دستمزدها)، درآمد صاحبان سرمایه (قیمت خدمات سرمایه)، درآمد صاحبان املاک و مستغلات (اجاره)، درآمد صاحبان مشاغل آزاد و سودی که نصیب شرکت‌ها و مؤسسه‌ها می‌شود.

شاخص‌های سرانه

هر یک از شاخص‌های مطرح شده در بالا را می‌توان با تقسیم کردن بر جمعیت به صورت سرانه مطرح کرد؛ برای مثال، با تقسیم درآمد ملی به جمعیت کشور، درآمد سرانه به دست می‌آید. با توجه به تفاوت چشم‌گیر جمعیت کشورهای مختلف، محاسبه شاخص‌ها به صورت سرانه - که عبارت از سهم متوسط هر فرد جامعه در میزان تولید یا درآمد آن جامعه است - می‌تواند معیار بهتری برای مقایسه سطح زندگی و رفاه افراد جوامع مختلف باشد.

محاسبه تولید کل جامعه

تولید کل جامعه را با روش‌های گوناگون می‌توان محاسبه کرد. برای بررسی و مقایسه این روش‌های مختلف، ابتدا تصویری ساده از اقتصاد جامعه ارائه می‌کنیم. این تصویر شامل دو عضو است: نخست، خانوارها که مصرف‌کننده کالاهای مختلف و درعین حال، مالک عوامل تولیدند^۱ و دوم، بنگاه‌های اقتصادی که وظیفه تولید و عرضه کالاهای و خدمات را به عهده دارند؛ به بیان دیگر، بنگاه‌های اقتصادی با عنوان اشخاص حقوقی، عوامل تولید را از خانوارها - که اشخاص حقیقی‌اند - خریداری می‌کنند و در مقابل، مبلغی با عنوان مزد، سود و اجاره به صاحبان این عوامل تولید می‌پردازند. البته باید توجه داشت که قسمتی از محصولات بنگاه‌های اقتصادی را بنگاه‌های دیگر خریداری می‌کنند و به صورت کالاهای واسطه‌ای به مصرف می‌رسانند. در نمودار ۱، همین تصویر ساده از اقتصاد نشان داده شده است.

در نمودار ۱، چهار مسیر نشان داده شده است؛ مسیر اول، جریان عوامل تولید را از سوی خانوارها به بنگاه‌های اقتصادی نشان می‌دهد. همان‌طور که قبلاً گفتیم، خانوارها مالک عوامل تولیدند و بنگاه‌های اقتصادی این عوامل را از آن‌ها خریداری کرده و طی فعالیت‌های خود از آن استفاده می‌کنند.

مسیر دوم، جریان پولی است که از سوی بنگاه‌های اقتصادی به سوی خانوارها روان است.

بنگاه‌های اقتصادی، سهم عوامل تولید را متناسب با قیمت آن‌ها به صورت مزد، سود و اجاره به خانوارها می‌پردازند. این مسیر، درآمد خانوارها را نشان می‌دهد.

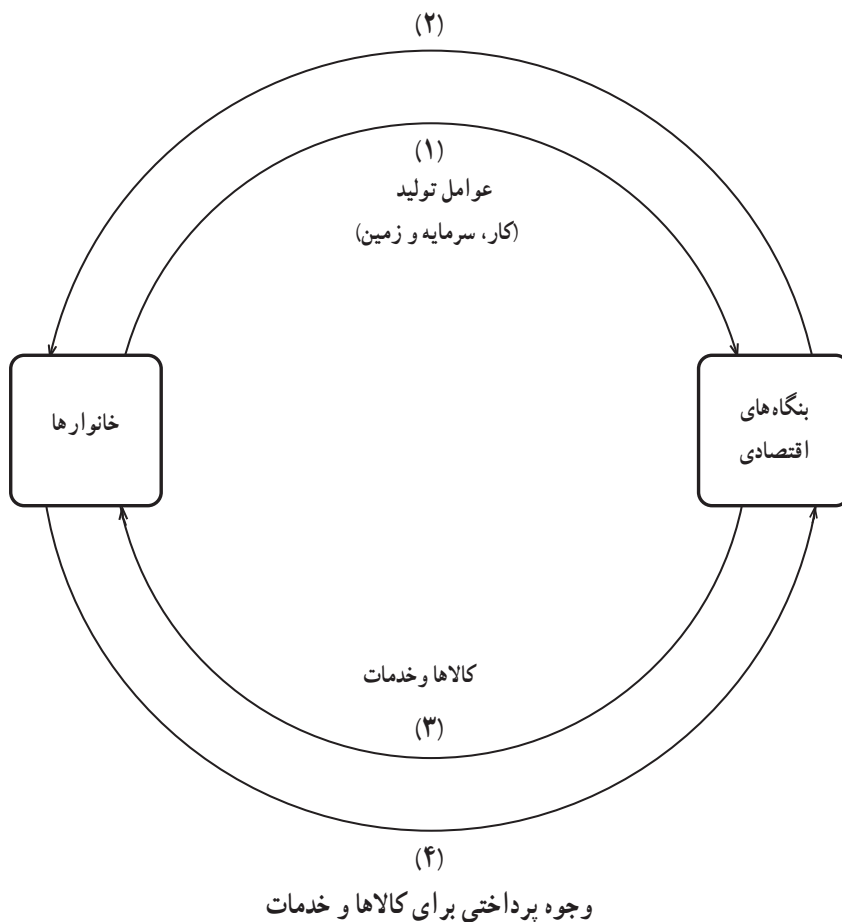
مسیر سوم، جریان کالاهای و خدمات از سوی بنگاه‌های اقتصادی به خانوارهاست. بنگاه‌های اقتصادی کالا و خدمات مورد نیاز خانوارها را تهیه و به آن‌ها عرضه می‌کنند.

مسیر چهارم، جریان پولی است که از طرف خانوارها به سوی بنگاه‌های اقتصادی روان است. خانوارها کالاهای و خدمات مصرفی خود را از بنگاه‌های اقتصادی تهیه می‌کنند

۱- درباره اصطلاح «عوامل تولید» در فصل اول از بخش دوم کتاب، با عنوان «تولید» بحث خواهیم کرد.

و در مقابل آن، پولی را متناسب با قیمت کالاها و خدمات به بنگاه‌ها می‌پردازند.

وجوه پرداختی به عوامل تولید (مزد، سود و اجاره)



نمودار ۱

البته همان‌گونه که قبلاً گفتیم، نمودار ۱، تصویر بسیار ساده و خلاصه شده‌ای از فعالیت‌های اصلی یک اقتصاد است که فقط بخشی از واقعیت‌ها را در عرصه اقتصاد در بر می‌گیرد؛ برای مثال، در این نمودار جایگاه دولت و نقش آن مشخص نشده است. با این حال، همین تصویر ساده می‌تواند به ما در درک مسائل اقتصادی کمک کند؛ برای مثال، با دیدن نمودار متوجه می‌شویم که با سه روش زیر می‌توان ارزش کل

تولیدات جامعه را محاسبه کرد :

۱- در روش اول، کل پولی که از طرف خانوارها به سمت بنگاه‌ها جریان پیدا می‌کند، محاسبه می‌شود (مسیر شماره ۴).

این مقدار پول، نشان‌دهنده ارزش کل کالاها و خدماتی است که خانوارها خریداری و مصرف کرده‌اند؛ زیرا در مقابل خرید این کالاها و خدمات از بنگاه‌ها، مبالغی به آن‌ها پرداخت شده است؛ بنابراین، اگر هزینه‌های مصرفی تمام خانوارها را با هم جمع کنیم، تولید کل جامعه به دست می‌آید (البته در قالب همان نمودار ساده‌ای که مطرح کرده‌ایم). این روش محاسبه تولید کل، «روش هزینه‌ای» نام دارد.

۲- در روش دوم، کل پولی که از طرف بنگاه‌ها به سمت خانوارها جریان می‌یابد (مسیر شماره ۲)، محاسبه می‌شود. این مقدار، نشان‌دهنده ارزش پولی کلیه عوامل تولیدی است که در جریان تولید به کار گرفته می‌شوند؛ به بیان دقیق‌تر، هم‌زمان با فعالیت‌های تولیدی در سطح جامعه، مقداری درآمد ایجاد می‌شود که معادل ارزش پولی کالاها و خدمات تولید شده است.

این درآمد، بین صاحبان عوامل تولید - که در جریان تولید نقش دارند - تقسیم می‌شود؛ پس، حاصل جمع درآمد تمامی خانوارها در سطح جامعه (مزد، اجاره و سود) نشان‌دهنده کل درآمدی است که بر اثر فعالیت تولیدی جامعه ایجاد شده است. هم‌چنین، این درآمد معادل حاصل جمع ارزش پولی کالاها و خدمات تولید شده در جامعه است. این روش در محاسبه تولید کل «روش درآمدی» نام دارد.

۳- علاوه بر دو روش یاد شده، روش سوم نیز برای محاسبه تولید کل جامعه وجود دارد که «روش تولید» یا «روش ارزش افزوده» نامیده می‌شود. برای توضیح این روش، بهتر است ابتدا مفهوم ارزش افزوده را توضیح دهیم و بگوییم که :

معمولاً خدمات و کالاهایی که در نهایت، خانوارها از آن استفاده می‌کنند، مراحل مختلفی را طی می‌کنند؛ مثلاً، برای تولید پوشاک این مراحل طی می‌شود: تولید پنبه، تولید نخ از پنبه، تولید پارچه از نخ و در نهایت، تولید پوشاک از پارچه. می‌توان گفت که

در هر مرحله، بر ارزش محصول اولیه افزوده شده و محصول تحویل مرحله بعدی می شود و این کار، تا مرحله نهایی ادامه می یابد.

با توجه به مثال بالا، ارزش تولید شده در هر یک از مراحل مزبور را این گونه بیان می کنیم: کشاورزان هر واحد پنبه تولیدی خود را به ارزش ۵۰۰ ریال به کارگاه های ریسندگی می فروشند. کارگاه های ریسندگی، این مقدار پنبه را به مقداری نخ تبدیل می کنند و آن را به ارزش ۱۵۰۰ ریال به کارگاه های پارچه بافی می فروشند. کارگاه های پارچه بافی نیز نخ را به پارچه تبدیل می کنند و آن را به مبلغ ۳۰۰۰ ریال به کارگاه های تولید پوشاک می فروشند. در این کارگاه ها پارچه به پوشاک تبدیل می شود و سرانجام به مبلغ ۵۰۰۰ ریال به دست مصرف کنندگان می رسد.

همان گونه که می بینید، هر تولیدکننده مقداری بر ارزش محصول اولیه می افزاید و آن را به مرحله بعد منتقل می کند. در مراحل یاد شده، به ترتیب ۵۰۰، ۱۰۰۰، ۱۵۰۰ و ۲۰۰۰ ریال بر ارزش محصول افزوده شده است؛ برای مثال، ارزش افزوده کارگاه تولید پوشاک ۲۰۰۰ ریال است؛ زیرا معادل ۳۰۰۰ ریال پارچه را به ۵۰۰۰ ریال پوشاک تبدیل کرده است.

حال برای محاسبه ارزش کل تولید کالاها و خدمات نهایی، می توان ارزش افزوده ها را با هم جمع کرد. در مثال ذکر شده، این حاصل جمع برابر با ۵۰۰۰ ریال است. نکته جالب این است که رقم ۵۰۰۰ ریال برابر با ارزش پوشاک تولید شده است؛ یعنی، چه ارزش پولی کالاها و خدمات نهایی (پوشاک) را محاسبه کنیم و چه مقدار ارزش افزوده در هر مرحله از تولید را محاسبه و با هم جمع کنیم، به جوابی واحد می رسیم؛ به این ترتیب، ارزش تولید کل جامعه عبارت از مجموع ارزش افزوده بخش های مختلف اقتصاد است. در واقع، اگر تولید کل جامعه را از طریق هر یک از سه روش یاد شده محاسبه کنیم، به جواب های یکسانی می رسیم؛ از این رو، برای جلوگیری از اشتباه، حداقل دو روش را برای محاسبه به کار می گیرند و جواب ها را مقایسه می کنند.

آخرین نکته ای که باید به آن توجه کرد، این است که چون در عمل، عوامل و روابط

اقتصادی بسیار پیچیده اند، پس محاسبه شاخص های تولید کل در یک جامعه نیز پیچیدگی خاصی دارد که در این جا امکان بررسی تفصیلی و دقیق آن وجود ندارد.

مفهوم محاسبه به قیمت جاری و قیمت ثابت

با توجه به مطالبی که گفتیم، شاخص های نشان دهنده تولید کل جامعه - اعم از تولید ناخالص ملی، تولید ناخالص داخلی و ... - برحسب واحد پول ملی سنجیده می شوند؛ زیرا نمی توان مثلاً دو تن سیب، بیست تن گندم و ۱۰۰۰ جلد کتاب را با هم جمع کرد اما می توان ارزش آن ها را برحسب پول محاسبه و حاصل جمع آن ها را معلوم کرد؛ بدین ترتیب، می توان میزان تولید جامعه را در سال های مختلف با هم مقایسه کرد؛ مثلاً ممکن است میزان تولید کل در طی سه سال متوالی به ترتیب ۱۰۰۰، ۱۱۰۰ و ۱۲۵۰ هزار میلیارد ریال باشد. با توجه به ارقام یاد شده، آیا تولید کل این کشور در طول سه سال گذشته افزایش یافته است؟ پاسخ این است که هر چند این ارقام ظاهراً افزایش را نشان می دهند اما نمی توان آن را حتماً به حساب افزایش تولید کل کشور گذاشت. ارقام محاسبه شده برای هر سال، در اصل حاصل ضرب مقدار کالاهای تولید شده در قیمت هر واحد از آن کالاهاست. پس، افزایش از ۱۰۰۰ ریال به ۱۱۰۰ ریال ممکن است به دلیل افزایش مقدار تولید یا افزایش قیمت هر واحد کالا یا هر دوی آن ها باشد؛ به عبارت دیگر، اگر جامعه دچار تورم باشد، مقدار تولید کل محاسبه شده هر سال رقم بزرگ تری را نشان می دهد؛ در حالی که این رقم بزرگ، به معنای افزایش تولید نیست.

برای رفع این مشکل، می توان سال معینی را به عنوان «سال پایه» انتخاب کرده و ارزش تولیدات هر سال را برحسب قیمت کالاها و خدمات در سال پایه (نه سال جاری) محاسبه کرد؛ بدین ترتیب، اثر تغییرات قیمت در محاسبه تولید کل از بین می رود و تغییرات موجود فقط نشان دهنده تغییر میزان تولید کالاها و خدمات خواهد بود.

در مثال مطرح شده در بالا، اگر سال اول را سال پایه در نظر بگیریم، ممکن است مقدار تولید جامعه در سه سال مورد نظر برحسب قیمت های سال اول، به ترتیب ۱۰۰۰،

۱۰۷۰ و ۱۱۴۰ ریال باشد؛ در این صورت، می‌توان نتیجه گرفت که از ۱۰۰ ریال افزایش تولید کل در سال دوم (نسبت به سال اول) براساس محاسبه سابق، ۷۰ ریال آن ناشی از افزایش مقدار تولید و ۳۰ ریال آن ناشی از افزایش قیمت هاست.

بر این اساس، تولید کل در سال دوم به قیمت جاری برابر با ۱۱۰۰ ریال و به قیمت ثابت (با در نظر گرفتن سال اول به عنوان سال پایه)، برابر با ۱۰۷۰ ریال است؛ بنابراین، برای ارزیابی وضعیت اقتصادی کشور با محاسبه تولید کل به قیمت ثابت، آمار و اطلاعات مطمئن تری به دست می‌آید.

این دقت و توجه، فقط منحصر به محاسبه تولید جامعه نیست بلکه اقتصاددانان در محاسبه سایر شاخص‌های اقتصادی مثل میزان صادرات، واردات، مصرف و ... نیز از متغیرهای با قیمت ثابت استفاده می‌کنند.

پرسش

۱- دلیل اهمیت مطالعه حسابداری ملی را بیان کنید.

۲- فعالیت تولیدی چیست؟

۳- چرا در اندازه‌گیری تولید کل جامعه، ارزش کالاهای واسطه‌ای محاسبه نمی‌شود؟

۴- برای محاسبه فعالیت‌های تولیدی در حسابداری ملی چه شرایطی لازم است؟

۵- چرا هر ساله باید در صدی از تولیدات جامعه را بابت استهلاک کالاهای سرمایه‌ای

کنار گذاشت؟

۶- کدام یک از دو شاخص در آمد ملی و در آمد سرانه در مقایسه بین جوامع نقش و

اهمیت بیش‌تری دارد؟ به چه دلیل؟

۷- برای محاسبه ارزش کل تولیدات جامعه چه روش‌هایی وجود دارد؟ نام ببرید.

۸- آیا برای محاسبه ارزش کل تولیدات جامعه استفاده از یک روش کافی است؟ چرا؟

۹- روش ارزش افزوده را در محاسبه ارزش کل تولیدات جامعه شرح دهید.

۱۰- برای جلوگیری از اشتباه ناشی از افزایش قیمت در محاسبه تولید کل جامعه،

چه باید کرد؟